



زنان

در تاریخ کهن ایران

مهدی اقباسی — مهدی آبادی

زنان در تاریخ کهن ایران

مهدی اقبالی مهدی آبادی

اقبالى ، مهدى

زنان در تاريخ كهن ايران / مهدى اقبالى- پرديسان، ۱۳۸۶.
نمايه.

۱. زنان- تاريخى ۲. تاريخ زنان ۳. تاريخ ايران باستاند

۷ز ۳۵ الف / ۴۴ DSR



نام كتاب:	زنان در تاريخ كهن ايران
مؤلف:	مهدى اقبالى مهدى آبادى
ناشر:	پرديسان
صفحه آرايى:	محسنى نيا
نوبت چاپ:	اول - بهار ۱۳۸۷
شمارگان:	۱۰۰۰ نسخه
قيمت:	۱۲۰۰ تومان
شابک:	۹۶۴-۷۲۶۹-۵۶-۰

کليه حقوق متعلق به نويسنده مى باشد.

**لین اثر را به مادر و خواهرانم و همه
زنان نیک اندیش و آزاده جامعه انسانی
تقدیم میکنم.**

فهرست

۹.....	اوست پایدار
۱۵.....	زنان ایران باستان
۱۷.....	ایران
۱۹.....	تبارشناسی واژه زن
۲۳.....	جایگاه زن در ایران باستان
۲۹.....	تساوی حقوق زنان و مردان
۴۱.....	زن در جایگاه ایزد
۴۵.....	روز زن در ایران باستان
۴۹.....	زن در ادبیات ایران باستان
۵۳.....	توهین به زنان
۵۷.....	زن ستیزی باید از بینش مردان پاک شود
۵۹.....	ازدواج
۶۳.....	زنان و مسئله اعتیاد

اوست پایدار

انسان گونه‌ای از موجودات جاندار کره خاکی است که به نژادهای گوناگون تقسیم می‌شود. گونه در تقسیم بندی زیست‌شناختی بعد از جنس قرار دارد و شامل گروهی از موجودات زنده است که می‌توانند با هم تولید مثل کنند و فرزندان آنها در آینده قدرت باروری خواهند داشت. نژاد بزرگ‌تر این گونه را انسان می‌خوانند. نژادهای انسان به عنوان گروه‌های جمعیتی بزرگی تعریف می‌شوند که گنجینه ژنی، آنها را از یکدیگر متفاوت می‌کند.

زن چیست؟ به یک انسان مؤنث بالغ زن می‌گویند. به طور معمول زن بالغ می‌تواند روابط جنسی داشته باشد و بچه‌دار شود. زن جوان ازدواج نکرده را «دوشیزه» و زن ازدواج کرده را «زن متأهل» می‌گویند. به زنی که دارای فرزند شود «مادر» و یا «والده» می‌گویند. در فرهنگ عامیانه ایران برای اشاره به زنان از واژه‌های مختلفی استفاده می‌شود. برخی از این واژه‌ها از نام‌محترمانه تا محترمانه عبارتند از: ضعیفه، عورت، منزل، عیال، زوجه، مادر بچه‌ها، خانم، سرکار خانم، سرکار علیه و بانو.

بر کسی پوشیده نیست که زنان نیمی از جمعیت فعال سازنده و خلاق جامعه بشری را تشکیل می‌دهند. آنان در همه مراحل تاریخی پا به پای مردان حرکت کرده‌اند و ضمن رونق بخشیدن به زندگی و شرکت فعال در امر تولید نعم مادی و معنوی، علیه نامالایمات طبیعی و سیاسی و فرهنگی و اجتماعی رزمیده و نقشی به سزا ایفا نموده‌اند. بعید به نظر می‌رسد که در درازنای تاریخ پر فراز و نشیب تمدن بشری جنبش و حرکتی در امر تولید و مبارزات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و غیره به وقوع پیوسته باشد که زنان نقشی سازنده در آن به عهده نداشته‌اند.

زن بر حسب برداشت ماتریالیستی عامل تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز در تاریخ تولید و تجدید تولید حیات است. تولید و تجدید تولید حیات دارای دوگونه است: از طرفی تولید وسائل و ابزار معاش، خوراک و پوشاک، مسکن و از سوی دیگر خود موجودات زنده که دوام و بقای نوع بشر و ادامه حیات او بر روی کره زمین را در پی دارد.

زنان یعنی نیمی از جمعیت فعال کره زمین، در نوع اول تولید شرکت و دخالت فعال دارند، بلکه در نوع دوم تولید یعنی تولید موجودات زنده از نقشی اساسی و تعیین‌کننده برخوردارند.

جای تأسف است که نقش زنان در عرصه‌های زندگی نه تنها نادیده گرفته شده، بلکه در دوران اخیر، یعنی جهانی شدن سرمایه و سیادت بازار تلاشی همه جانبه و گسترده به عمل می‌آید تا آنان بیش از پیش به حاشیه رانده شده، از فعالیت‌های اجتماعی محروم گردند.

در اولین تقسیم طبیعی کار و پایان دوران توحش عواملی چون وضعیت فیزیکی و فیزیولوژیکی ارگانیسم بدن زنان در ارتباط با تولید مثل و بقای نسل بشر، وظایفی چون خانه‌داری، تولید مثل، دفاع و نگهداری از فرزندان در برابر بلاهای طبیعی و جانوران مهاجم، نگهداری و سرپرستی از پیرمردان و پیرزنان خانواده و دیگر مسئولیت‌های محوله به آنان باعث گردید تا مردان پایه‌های برتری و سروری خود را در خانواده، قوم، طایفه، جامعه و... مستحکم و پایدار نمایند. از همان زمان، وظایف زنان در ردیف کارهای بی‌مزد قرار گرفت تا امروز که اقتصاددانان و تئوری‌پردازان نه به دلیل کم‌اهمیت بودن موضوع، بلکه از روی عمد و بنا به خواست صاحبان قدرت توجهی بدان مبذول نداشته و نمی‌دارند.

شرایط زندگی شیبانی و کشاورزی و نیاز مردم به جستجوی سرزمین‌های بکر و دست‌نخورده و پر آب و علف و کوچ‌اندواری، که همراه تجاوز به حریم دیگران و جنگ و خونریزی و چپاول بود به نیروی مردان نیاز بیشتری داشت تا زنان، که وظیفه دفاع از حریم خانه، مادری و سرپرستی فرزندان خردسال و پرستاری از کهنسالان عشیره و قبیله را بر عهده داشتند. مردسالاری در محیط خانواده و قدرت طبقاتی و استثمارگر باعث گردید تا در درازای تاریخ نیمی از جمعیت فعال جامعه بشری به اسارتی برده‌وار گرفتار آید و فشارها و آزارهای دوگانه و همه‌جانبه‌ای را متحمل شود.

آنان که در ردیف اولین مریبان و آموزگاران جامعه قرار داشته و وظیفه

تربیت و سرپرستی کودکان تا لحظه ورود به اجتماع و بازار کار را بر عهده داشته و دارند، مجبور بودند از طرفی همراه سایر اقشار زحمتکش جامعه و توده‌های رنج‌بر با همه نابرابری‌های اجتماعی و ستم‌ها دست به گریبان باشند که جزء خصایص ذاتی نظام‌های استثمارگر و نامردمی است و از طرف دیگر ناچار به پذیرش و تن دادن به روابط ناعادلانه و تا حدود زیادی ضد انسانی و نامردمی باشند که در بطن فرهنگ آن جامعه مردسالاری جای دارد.

تاریخ ننگین و به خون نوشته شده دوران برده‌داری، فئودالیسم و سرمایه‌داری بیانگر این واقعیت تلخ و شوم است که نخبه‌انان حریم ثروت و نعم مادی در ستم و جرم بر زنان و به زنجیر کشاندن آنان از هیچ تلاش و کوششی ددمنشانه و اهریمنی فروگذار ننموده‌اند، تا بدان پایه که در پاره‌ای موارد وضعیت زنان را رقت‌بارتر از زندگی بردگان و ورشکستگان به تقصیر نموده و از آنان در راه منافع آزمندانه و استثمارگرانه خود بهره‌برداری‌های کلان کرده و سودهای سرشاری برده‌اند.

وقوع انقلاب‌های صنعتی و تسلط سرمایه بر زندگی و سرنوشت زحمت‌کشان و توده‌های مردم با همه هیاو و جنجالی که به راه انداخت و قانون حقوق بشری که به تصویب رسانید، گره از کلاف مشکلات و ستم‌های جابرانه بر زنان و زحمت‌کشان نگشود. سرمایه‌داری حاکم بر جهان بر خلاف هیاوی پوچ و عوام فریبانه‌ای که به راه انداخت گامی در کاهش و تخفیف ستم بر

زنان بر نداشت، بلکه روز به روز بر ضخامت و قدرت استحکام زنجیرهای اسارت و بردگیشان افزود.

سرمایه‌داری نوپا و تازه نفس همانند ازدهایی هفت سر و اهریمنی سیری‌ناپذیر و آزمند بیش از پیش و حریص‌تر از دو نظام غارتگر پیشین به کار ارزان و برده‌وار زنان و پیکره آنان که روز به روز به کالای سودآور و بهره‌رسان مبدل می‌گشت، نیاز داشت. نظام‌های برده‌داری و فتودالی نسبت به کار بدون مزد زنان که شامل مراقبت از کودکان و کهنسالان، آشپزی، کشاورزی و دامپروری در مقیاس کوچک است، بی‌تفاوت بودند و کوچک‌ترین توجهی به آن ننمودند. سرمایه‌داری نوپا و تازه نفس نیز وقتی به آن نهاد، اما باید گفت ستم بر زن و مردسالاری طبیعت بشر نیست.

انباشت ثروت به طور خصوصی همراه با اشکال جدید تولید، در جوامع اشتراکی اولیه به شرایطی پا نهاد که بخشی از جامعه کنترل ابزار تولید را به دست گرفته و به کل زندگی اجتماعی مسلط شد و در این بستر تقسیم کار کمابیش، خود به خود، بین زن و مرد به یک مناسبات ستمگرانه بدل شد. ستم بر زن کهنه‌ترین و ریشه‌دارترین ستم‌هاست و علی‌رغم تمام تغییر و تحولات جامعه طبقاتی به درجات و اشکال مختلف به وجود خود ادامه داده است. این ستم از ارکان قدرت تمام ساختارهای اقتصادی و دولت‌های ستمگر است. موقعیت زنان در هر جامعه میزان‌الحراره وضعیت کلی آن جامعه است.

جامعه‌ای که زنانش در بندند جامعه آزاد نیست و به همین ترتیب جامعه‌ای که به آزادی زنان اهمیت می‌دهد و برای تحقق این آزادی می‌کوشد جامعه‌ای است که در راه رهایی تمامی آحادش از همه انواع ستم و استثمار قدم برمی‌دارد.

در طول هزاران سال زن جایگاهی بی‌ثبات در تاریخ داشته است. در تمامی عرصه‌های خلاقیت ادبی و هنری، اندیشه فلسفی، علوم یا فعالیت سیاسی، کمتر زنی توانسته است در طول قرن‌ها به اوج شهرت دست یابد. در جهان تعداد زنان با مردان تقریباً مساوی است و گاهی هم کمی بیشتر، با وجود این عزت و شهرت تقریباً همیشه در تیول مردان بوده است. زن بودن سبب محدودیت حقوقی و آزادی‌هایی شده است، اما زن ایرانی به والاترین پایه‌های گردانندگی کشور دست یافته و با پشتکار ستودنی و کاردانی به کارهای مهمی پرداخته است.

زنان ایران باستان

عبارت «ایران باستان» دارای مفهومی بسیار وسیع و پردامنه است. با اینکه آغاز و پایان این دوره را نمی‌توان در زمان خاص تحریر کرد و تعریف کامل و یکسانی برای آن وجود ندارد، اما ایران باستان گستره‌ای چندین هزار ساله در طول زمان و گستردگی میلیون‌ها کیلومتر مربع را در پهنه مکان در بر می‌گیرد؛ پهنه‌ای که حتی در یک زمان واحد، قوم‌ها، باورها، شیوه‌های زندگی و ادیان و حکومت‌های گوناگونی در آن بودباش داشته‌اند.

دستیابی به واقعیت‌های تاریخی و آگاهی از شیوه‌های زندگانی و باورهای مردمان با عبارت‌های کلی ممکن نمی‌شود. بی‌طرفی و واقع‌نگری در کار پژوهشی، حکم می‌کند که یک صفت کلی و نتیجه‌گیری نهایی را به گونه یکسان برای همه مردمان یک کشور کهنسال و گسترده و پرتنوع به کار نبریم.

زن ایرانی در حالی در دوره هخامنشی به یکی از بهترین جایگاه‌های شایسته شأن خود دست می‌یابد که هنوز هم بسیاری از کشورهای امروز

جهان، جنبش‌های آزادی‌خواهانه و برابری‌جویانه زنان در آرزو و آرمان به دست آوردن آنند داشتن شخصیت حقوقی و مالی مستقل، حقوق و امتیازهای برابر با مردان، و گاه در امور خاص زنانه بیشتر از مردان و مدیریت و سرپرستی بنگاه‌های بزرگ کشاورزی و صنعتی در جامعه‌ای تک همسری، تنها نمونه‌هایی از آن است.

ایران

واژه ایران در فارسی باستان «آیریا» «Airya» و در فارسی میانه «اران» (Eran) بوده و برگرفته از شکل قدیمی «Airyanama» و به معنای سرزمین مردمان اصیل است. واژه آریا در زمان‌های اوستایی فارسی باستان و سنسکریت به ترتیب به شکل‌های «آیریه» (Airya)، «آریه» (Ariya) و «آریه» (Arya) به کار رفته‌ است.

در زبان سنسکریت «آریه» (Ariya) به معنای سرور و مهتر، و «آریکه» (Aryaka) به معنای مرد شایسته، بزرگداشت و حرمت است. آریایی به زبان اوستایی «آیرین» (Airyana) و به زبان پهلوی و فارسی دری «ایر» خوانده می‌شود. ایرج به زبان آریایی «Airya» است و «ایر» در معنی آزاده و جمع آن «ایران» به معنای «آزادگان» است.

نام ایران در لغت به معنای سرزمین آریاییان است. مدت‌ها قبل از اسلام نیز نام محلی نیز در ایران، اران یا ایرانشهر بود. در سنگ نوشته‌های هخامنشی داریوش خود را آریایی می‌خواند و نیای پنجم داریوش «آریامنا» نام داشته است.

ایران از ۶۰۰ سال پیش از میلاد تا ۱۹۳۵ در عرصه بین‌المللی با نام «پرشیا» شناخته می‌شد که در سال ۱۹۳۵ با درخواست رضاشاه همان نام بومی کشور ایران در عرصه بین‌المللی مورد کاربرد قرار گرفت. پرشیا همچنان در زبان‌های اروپایی به دلیل سابقه تاریخی - فرهنگی‌اش مصطلح است، اما در اخبار سیاسی بیشتر از نام ایران استفاده می‌شود. بیشتر نمایشگاه‌های بزرگ فرهنگی هنری ایران که در سال‌های اخیر در اروپا برگزار شده مانند «هفت هزار سال هنر ایران» و «امپراتوری فراموش شده» نام پرشیا را در عنوان خود داشته‌اند.

اسطوره‌های کهن ایرانی پیشینه تاریخی این کشور را به آغاز تاریخ می‌رسانند، ولی آغاز تاریخ سیاسی آن از آغاز شاهنشاهی ایران در زمان ماد است. البته این شاهنشاهی‌ها مربوط به اقوام آریایی ایران است و گرنه پیش از آن ایلام، جیرفت و... نیز بوده است.

دودمان‌های دوره باستان

۱. ماد: آغاز قرن هشتم ق.م - ۵۵۰ ق.م. بنیانگذار: دیاکو (هووخشتره).
۲. هخامنش: ۵۵۹ ق.م - ۳۳۰ ق.م. بنیانگذار: کوروش (شهریار معروف داریوش).
۳. سلوکیان: ۳۳۰ ق.م - ۱۲۹ ق.م. بنیانگذار: سلوکوس یکم (اتحاد دوم).
۴. اشکانیان: وحدت دوباره بعد از اشغال ۲۵۶ ق.م - ۲۲۴ ق.م. بنیانگذار: اشک یکم و شهریاران سردار یکم (اروپا اشک سیزدهم).
۵. ساسانیان: ۲۲۴ ق.م - ۶۵۲ ق.م. بنیانگذار: اردشیر بابکان، شهریاران شاپور ۱، شاپور دوم و انوشیروان.

تبارشناسی واژه زن

زن در میان برخی ملت‌های اروپایی، که ریشه کهن‌تر دارند، چونان سربی، ایتالیایی، یونانی و روسی نامی مستقل و متکی به خود دارد و اگر چه زیباشناسان اروپایی آن را از ریشه «ژنوس» یونانی می‌دانند، اما باید دانست که ساده‌تر از ریشه یونانی ژن گردی و زن فارسی است که از ریشه کتی‌نی اوستایی و کِن پهلوی برآمده است و معنای خانه و صاحب خانه دارد. بنابراین در فرهنگ ایرانی زن همان نام را دارد که در دوران کهن مدرسالاری داشته و مالکیت خانه بدو باز می‌گردد. باز آنکه مرد از ریشه «مَرِت» به معنای مردن و درگذشتن برآمده، یعنی کسی که در می‌گذرد.

واژه «زن» به معنای دارنده خانه است و اگر چه هنوز در ایران برای زنان به کار می‌رود اما در درازنای چند هزار سال، زن در فرهنگ ایرانی نام‌های دیگری نیز به خود گرفته است که شایسته نگرش‌اند:

زن در اوستا افزون بر «جنیکا» از همان ریشه «جَن» و «ژَر» و «کَن» با معنای «نائیریکا» نیز خوانده شده است. «نئیری» در اوستا دلیر و جنگاور و

پهلوان است و به مردان پهلوان گفته می‌شده و همین واژه به گونه مادینه برای زنان دلیر و نام‌آور نیز به کار می‌رفته. «نائیریکا» در زبان پهلوی به شکل نائیریک به کار رفته است. در یادگار بزرگمهر نوشته وزیر دانشمند انوشیروان از نائیریک یعنی همسر نیک به بزرگی یاد شده است و با همین تلفظ هنوز در زبان ارمنی به معنای همسر و زن کاربرد دارد.

واژه دیگری که زن ایرانی از دوران اوستایی تاکنون بر خود دارد «بانو» است که در اوستا به معنای فروغ و روشنایی و چراغ خانه به شمار می‌رود. این واژه در زبان پهلوی به گونه «بانوک» و در فارسی «بانو» به همان معنا کاربرد دارد تا آنجا که در فارسی لغت عمومی زنان، «کدبانو» است که در آن «کد» خانه است و «بانو» همان روشنایی است.

افزون بر اینها مردان و زنان خود را همدوش می‌خوانند؛ یعنی همکار در همه کارهای زندگی یا همسر کسی که با مرد در همه کار و جا برابر است و سر او با سر مرد یکسان است.

در پیوند زناشویی در ایران باستان نخست از دختر می‌پرسند که آیا می‌پذیرد که مرد نامزد را به همسری و هم تنی و هم روانی بپذیرد و پس از دختر همین پرسش از مرد می‌شود.

همان گونه که دیده می‌شود، در این اندیشه زن نه تنها هم‌تن مرد است که همسر و هم‌روان او نیز هست؛ چنان که مرد نیز هم‌رون و هم‌تن و همسر زن است.

چون به نام زن پرداختیم، می‌باید به واژه دختر نیز بپردازیم. دختر در زبان سانسکریت «دوهی‌تر» خوانده می‌شود و به معنای دوشنده شیر است، که این واژه از دوران دامپروری و گله‌داری آریاییان است. این واژه در اوستا «دوِغتر» در زبان پهلوی «دوخت» و «دوختَر» و در فارسی «دُخت» و «دُختر» است؛ چنان که در انگلیسی نیز daughter خوانده می‌شود.

ایرانیان واژه «دختر» را در زبان خویش نگاه داشتند و در درازنای زمان دو واژه زیبای دیگر به او داده‌اند: نخست «کنیزک» به معنای زن کوچولو که کهن‌تر از واژه دختر است، و دیگر «دوشیزه» به معنای دوست داشتنی کوچولو. از همین واژه است «دوشتت» پهلوی به معنای معشوق و «دوشام» پهلوی به معنای عشق و «دوست» پهلوی و فارسی.

افزون بر این در فرهنگ ایرانی انبوه نام‌های زیبای گل‌ها و بوی گل‌ها و زیبایی گل و درخت و جان و جهان را بر دختران می‌گذارند که این را به هیچ فرهنگ و زبان و کشور دیگری نمی‌توان برابر کرد.

ستایش زن و عشق، هنگامی به ادبیات اروپایی ره یافت که اروپاییان در جنگ‌های صلیبی با فرهنگ ایرانی و اسلامی آشنا شدند و این بوی خوش نیز از گلستان فرهنگ ایران به آن سامان رسید. این همه به نشانه احترامی است که اندیشه ایرانی بر دختر می‌نهد و جایگاه والایی که زن هنوز از آن برخوردار است.

وجود دلاویز گیسوان این دل‌بند زیبا که بسان مادر می‌شود و کانون زندگی

است، چنان در شعر و سرود و ترانه زبان فارسی پیچیده است که جهانیان را سرمست کرده. بی‌گمان می‌توان داوری کرد که همه جهانیان با هم نتوانسته‌اند اندکی از آن همه ستایش که ایرانیان و شاعران ایرانی درباره زن سروده‌اند، درباره زن گفته باشند. فرهنگ ایرانی آنگاه در این باره به کمال خود رسیده است که با فرهنگ اسلامی پیوند خورده است.

دروود بر زن ایرنی که بیش از هر چیز و هر کس در جهان ستایش شده است. فردوسی درباره زن نیک چنین می‌فرماید:

اگر پارسا باشد و رایزن	یکی گنج باشد پُراکنده زن
به ویژه که باش به بالا بلند	فرو هشته تا پای مشکین کمند
خردمند و با دانش و ناز و شرم	سخن گفتن نیک و آوای نرم

جایگاه زن در ایران باستان

زن در اوستا و همچنین در زبان سانسکریت به لقب «ریته سیه بانو» یا «آشه بانو» خوانده شده که به معنای دارنده فروغ و راستی و پارسایی است. امروزه واژه نخستین در زبان پارسی حذف شده و فقط بانو که به معنای فروغ و روشنایی است برای زنان به کار می‌رود.

واژه «مادر» در اوستا و سنسکریت «ماتری» است که به معنای پرورش دهنده می‌باشد. خواهر را «سواسری» یعنی وجود مقدس و خیرخواه می‌نامند و زن شوهردار به صفت «نمانوبشی» یا نگهبان خانه نامزد شده است. زن در ایران باستان مقامی بسیار والا و ارجمند داشته است. مهر یکی از ایزدان مادینه بوده که به شکل زن مهر آن نیز وجود دارد، اما بعدها نماد مردانه پیدا کرده است.

زن ایرانی در دوره هخامنشیان در کلیه امور همچون مردان به کار و پیشه مشغول بوده است. این را کشف سنگ‌نوشته‌های گلی در تخت جمشید به اثبات می‌رساند.

وظیفه می‌کرده‌اند و میزان دستمزدشان نیز بالا و در مقام مشابه اندکی نابرابر بوده است.

کارفرمایان زن دارای القابی بوده‌اند که احتمالاً بر اساس میزان مهارت و طبقه اجتماعی آنان مشخص می‌شده است. در مدارک موجود بالاترین درجه زنان کارگر «آرش شرا» (arash shara) فرمانده بزرگ نامیده شده است. از این زنان در اسناد به بزرگی نام برده شده است. آنان بالاترین دستمزد را دریافت می‌کرده‌اند و در کارگاه‌هایشان زنان، کودکان و گاهی مردان نیز به کار مشغول بوده‌اند.

از برجسته‌ترین زنان کارگر، که بارها در متون و اسناد به او اشاره شده است «ایرداباما» (Irdabama) نام دارد. کارکنان این زن از تعدادی اندک در کارگاه‌های کوچک تا گروه‌های چند صد نفری از کارگران و مردان و کودک وسعت یافته است. او دارای املاک فراوان و مهر شخصی بوده و داشتن این مهر به این معناست که ایرداباما به احتمال زیاد از اقوام خانواده سلطنتی بوده است. با این حال هیچ اشاره مستقیمی به درباری بودن یا نسبت داشتن او با خانواده شاه در دست نیست. او نیروی کار خود را شخصاً اداره می‌کرده و تعداد مقامات رسمی که برایش کار می‌کرده‌اند نیز بر استقلال موقعیت وی صحه می‌گذارند.

در اسناد موجود به زنان مستقل و مدیر و متعددی اشاره شده است. از اسناد مالیاتی و اجاره‌نامه‌ها مشخص است که استقلال مالی و دارا بودن املاک شخصی، تنها به زنان دربار مختص نبوده و امری بسیار رایج بوده

است. با کمک لوح‌های گلی تخت جمشید تصویر کاملاً نوی از زنان و ملکه‌های هخامنشی به دست می‌آوریم، که بر خلاف ادعای نویسندگان یونانی که آنها را عروسک‌هایی محبوس در حرم‌سراها می‌دانستند، نه تنها همدوش مردان در آیین‌های مذهبی شرکت می‌کردند، بلکه در صحنه زندگی و اداره امور کشور هم نقش و شخصیت مستقل خویش را حفظ می‌کردند.

بررسی‌های دقیق لوح‌های دیوانی تخت جمشید نشان می‌دهد که زنان در دوران فرمانروایی هخامنشیان، به ویژه در زمان داریوش از چنان مقامی برخوردار بودند که در میان همه خلق‌های جهان باستان نظیر نداشته است. در ایران باستان همیشه مقام زن و مرد در کنار هم ذکر شده‌اند. حتی گروهی از ایزدان مانند آناهیتا زن هستند و در میان امشاسپندان، امرداد، خرداد و سپندارمذ، که صفات اهورامزدایند، زن می‌باشند. در زمان شاهنشاهی هخامنشیان بر اساس لوح‌های گلی به جا مانده زنان همدوش مردان در ساختن کاخ‌های شاهان هخامنشی دست داشتند و دستمزد برابر دریافت می‌نمودند.

پیشه بیشتر زنان در دوره هخامنشی، صیقل دادن نهایی سنگ نگاره‌ها و همچنین دوخت و دوز و خیاطی بوده است. بنابراین در شاهنشاهی بزرگ هخامنشی با برابری و تساوی حقوق زنان با مردان سروکار داریم و باید خاطر نشان کرد که زنان در زمان بارداری یا به دنیا آوردن کودکی برای مدتی از کار معاف می‌شدند؛ اما از حداقل حقوق برای گذراندن زندگی برخوردار می‌گشتند. علاوه بر آن، اضافه حقوقی نیز به صورت مواد مصرفی ضروری

زندگی دریافت می نمودند. همچنین در گل نوشته های آثار قدیم به جا مانده شاهد آن هستیم که در کارگاه های خیاطی زنان به عنوان سرپرست و مدیر بودند و گاه مردان زیر دست زنان قرار می گرفتند.

زنان خاندان شاهی از موقعیت دیگری برخوردار بودند. آنان می توانستند به املاک بزرگ سرکشی کنند و کارگاه های عظیم را با همه کارکنانش اداره و مدیریت کنند و درآمدهای بسیار زیادی داشته باشند.

شایان ذکر است که حسابرسی و دیوان سالاری هخامنشی حتی برای ملکه و خاندان هم استثنا قائل نمی شد و محاسبه درآمد از ایشان می نمود. در یکی از گل نوشته ها رئیس دربار داریوش دستور تحویل صد رأس گوسفند را به ملکه می دهد تا در جشن تخت جمشید، که ۲۰۰ میهمان دعوت شده بودند، به کار ببرند.

در یکی از مهرهای به دست آمده از تخت جمشید، زنی بلندپایه بر صندلی تخت مانندی نشسته و پاهایش را روی چهارپایه ای گذاشته و گل نیلوفری در دست دارد و تاجی بر سر دارد که چادری روی آن انداخته شده است و به تقلید از مجلس شاه ندیمه ای در برابر او ایستاده و عود سوزی در آن دیده می شود. این مهر یکی از زنان ثروتمند دربار هخامنش است که نقش مهمی در مدیریت جامعه داشته و دستورات خود را به این مهر منقوش می کرده است.

تساوی حقوق زنان و مردان

مشهورترین نمونه تساوی* حقوق زنان و مردان در ایران باستان، اجازه انتقال سلطنت از پادشاه به دختر است.

آخرین پادشاه مادها، آستیاک، دارای فرزند پسر نبود و دختر او کسی نبود جز شاهزاده ماندانا، مادر کوروش، که همین در انتقال قدرت به کوروش نقش مهمی بازی کرد. ماندانا مؤسس مدارس هخامنشی برای نوجوانان ایرانی بود که در آن فنون تیراندازی و اسب سواری را آموزش می دادند. در بررسی وضعیت زنان در عصر هخامنشی به نامهایی بر می خوریم که شاید هیچگاه پس از آن اثری از چنین کسانی در تاریخ ایران ندیده باشیم.

در زمان هخامنشیان، یک زن برای نخستین بار در تاریخ به مرتبه

* تذکر این نکته لازم است که ما در این کتاب، به نقل حقایق و وقایع تاریخی بسنده کردیم و سخن گفتن از «تساوی حقوق مرد و زن» به معنای آن نیست که با آن موافق یا مخالفیم. برخی اندیشه‌مندان مسلمان بر آنند که در این باب باید از «عدالت» سخن گفت نه «برابری». هر جسی تواناییها و استحقاقهای خاص خود را دارد و از این رو، گاه برابری عین ظلم است و میان زن و مرد باید «عدالت» حاکم شود نه تساوی و برابری. البته همان گونه که قرآن فرموده است، هیچ کس بر کسی دیگر به لحاظ جایگاه معنوی، جز به تقوا برتری ندارد.

دریاسالاری (فرماندهی نیروی دریایی) خشایارشا رسید که نامش «آرتمیس» بود. حکایت به آرتمیس ختم نمی‌شود، بلکه تعداد بی‌شماری از زنان آن دوره مسئولیت‌هایی بر عهده داشتند.

فرمانده آرسیاب زنی داشت به نام «پانته‌آ» که فرمانده گارد جاویدان بود. استانی‌را دختر داریوش سوم فرمانده نیروهای جنگی آن زمان بود. آذرمدخت پس از مرگ خواهرش پوران دخت به پادشاهی رسید. آرتونیس از شجاع‌ترین فرماندهان جنگی زنان داریوش بود و پری سانیس زن داریوش دوم در زمان حکمرانی شوهرش از ارتشبدان آن زمان به شمار می‌رفت. آرتادخت رئیس خزانه پادشاه چهارم اشکانی بود. سورا دختر اردوان پنجم در نیروی ارتش پدر سمت سپهبدی داشت. پرین دختر قباد مشاور امور قضایی ساسانیان بود.

این دسته از زنان یا کسانی همچون سمیرامیس ملکه آشور و بابل که در جنگجویی و شجاعت در زمان خود هم‌تا نداشت، یا بلقیس که قسمتی از یمن آن زمان تحت فرماندهی وی بود، می‌توانند نمادی از تمدن انسانی در جوامع پیشین ایران به شمار روند.

فرهنگ ایران باستان در همین محدوده خلاصه نمی‌شود و با تعمق بیشتر در آداب و آیین‌های قوم آریایی، جایگاه زن ایران بیش از پیش نمایان می‌شود. زن در ایران باستان به معنای واقعی در هر مکان و زمان به طور برابر در فعالیت‌های سیستم اجتماعی شریک مرد بود. حتی در جهت قوانین

دینی می‌توانست به مرحله «زوت» برسد یعنی درجه‌ای در مقام بالای مذهبی که لازمه آن فراگیری علوم دینی بود تا بالاترین مرحله آن.

روز زن از جلوه‌های ویژه زنان عصر باستان بود که در سطور آینده به آن خواهیم پرداخت و در ایران باستان در حالی برگزار می‌گردید که اقوام دیگر مشغول جنگ و جدال در کوه‌ها و بیابان‌ها بودند. در یونان و روم باستان، که ادعای تمدن بالای بشری را داشتند، کشتن همسر به دست مرد امری غیر مجاز شمرده نمی‌شد. در همین گیرودار بی‌قانونی بود که انسان ایرانی روزی را برای قدردانی از زن اختصاص داده بود.

این روز بنا بر گفته عده‌ای پنجم اسفند ماه بوده که به عنوان روز سپاسگزاری از زنان شناخته شده است. در این روزها زنان در خانه‌های خود می‌نشستند و مردان مسئولیت‌های آنان را بر عهده می‌گرفتند تا به نوعی با وظایف زن و چگونگی آن آشنا گردند. کریستین سن خاورشناس بزرگ دانمارکی می‌گوید: «رفتار مردان نسبت به زنان در ایران باستان همیشه با نزاکت بود. زن چه در زندگی خصوصی و چه در زندگی اجتماعی از آزادی کامل برخوردار بود.» آثار همین تفکرات درخور توجه بود که زن را در کنار مرد، بی‌هیچ تمایزی قرار می‌داد تا جایی که باستان‌شناسان در حین بررسی الواح به دست آمده از چگونگی ساخت تخت جمشید، این بنای بی‌نظیر، شراکت زنان را به وضوح در کنار مردان مشاهده کردند. این آثار و الواح هم اکنون در موزه‌های مختلف دنیا محافظت می‌شود.

پس از شکست هخامنشیان، جایگاه زن به تدریج سیر نزولی خود را طی می‌کند. باعث این امر تأثیرگذاری وضعیت اجتماعی یونانیان در آن زمان بود. این وضعیت تا زمان اشکانیان ادامه داشت. با ظهور اشکانیان اوضاع موجود اندکی بهبود یافت و زن تا حدی از محدوده شرایط گذشته خارج شد، اما باز به دلیل وسعت قلمرو حکمرانی اشکانیان و تداخل آداب و رسوم دیگر اقوام با ایرانیان دگرگونی چشمگیری در سیستم اجتماعی ایرلن به وجود آمد، که قطعاً این مسئله بر جایگاه زنان نیز تأثیر داشت.

در آن دوره نظام فئودالی متمرکز در حال گسترش بود و بنا بر اقتضای چنین شرایط زن نیز مانند زمین و دیگر کالاها، رفته رفته در قلمرو احتیاجات مرد قرار گرفت تا جایی که دختر در آستانه ازدواج، نخست به خانه خان یا کدخدا می‌رفت و کسب اجازه ازدواج می‌کرد. همین مسأله بی‌رنگ ساختن قواعد دوره هخامنشی را نمایان می‌سازد. با به روی کار آمدن حکمرانان ساسانی شرایط زیستی محیطی زنان به نسبت دوره‌های قبل بهبود می‌یابد. آن گونه که از شواهد به جا مانده بر می‌آید، مادر شاهپور دوم نزدیک ۲۰ سال، یعنی پیش از تولد خود شاهپور تا سن قانونی او همراه مشاورینش امور مملکت را اداره می‌کرده است. این نوسانات اجتماعی هم چنان ادامه دارد، تا جایی که در عصر غزنویان تعصب بیش از حد درباره زنان حرف اول را می‌زند. اما سلجوقیان، که پس از آن به حکومت رسیدند، دگرگونی‌های مهمی را در ارتباط با وضعیت زنان به وجود آوردند.

مہستی گنجوی، که از شاعران به نام دوره سلجوقیان به حساب می‌آمد از

جمله زنان بی‌باک و معترض به وضعیت بغرنج زنان آن زمان بود. بدبختانه حمله‌های بزرگ و خردکننده‌ای به ایران شد که نتیجه‌اش به نابودی کشاندن همه دستمایه و نشانه‌های کشور ما بود. از این رو کمتر یادمانهایی از گذشته به ویژه از زمان ماد و اشکانیان به جای مانده است که بتوان بر آنها تکیه نمود، ولی آنچه از گوشه و کنار بازمانده و به گونه پراکنده به دست ما رسیده است نشان می‌دهد که زن ایرانی به والاترین پایه‌های گرداندگی کشور دست یافته و با پشتکار ستودنی و کاردانی به انجام کارها پرداخته است. از جمله آن زنان که در سطرهای قبلی اشارتی بدانها رفت، عبارتند از:

آرتادخت: او وزیر دارایی اردوان چهارم اشکانی می‌شود و بی‌آنکه فشار به مردم بیاورد و باج و خراج را افزون نماید، کشور را به توانگری می‌رساند. از کارهای بزرگ او گردآوری دارایی کشور و جلوگیری از هزینه‌های بیهوده به ویژه درباریان و دیگری گرفتن باج و خراج از درآمد توانگران بوده است.

آرتمیس یا آرتمیز: به معنای راست گفتار، بزرگ فرمانده نیروی دریایی خشایارشا، در جنگ یونانیان بود که با خردمندی و کارآمدی بی‌همتایی، کشتی‌های جنگی دیوپیکر را رهبری کرد و با فرماندهی درست و بایسته خویش سپاه یونان را در هم شکست. این زن فرمانده از رایزنان جنگی خشایارشا نیز بوده است.

از سرداران سرشناس و بی‌پروا و کارآمد و برازنده دیگر، گردیه، خواهر بهرام چوبین است که در دلاوری و جنگاوری بلند آوازه بوده. او پس از برادرش، فرماندهی را به دست می‌گیرد و در میدان نبرد آنچنان بی‌باک،

شایستگی از خود نشان می‌دهد که همگان را به ستایش و می‌دارد. در سپهسالاری سپاه برادر، در جنگ تن به تن با تور فرمانده نیروی خاقان چین، او را شکست می‌دهد و سپاهش را تار و مار می‌کند.

فردوسی در این باره چنین می‌سراید:

همه لشکر چین بر هم شکست

بسی کشت و افکند و چندی به خست

سراسر همه دشت شد رود خون

یکی بی‌سر و دیگری سرنگون

چو پیروز شد سوی ایران کشید

بر شهریار دلیران کشید

به روز چهارم به آموی شد

ندیدی زنی کو جهانجوی شد

استاد سخن از زبان سربازان گردیده، که با شگفتی از دلاوری‌های او را

ستودند، می‌سراید:

نه جنبانندت کوه و آهن ز جای یلان را به مردی تویی رهنمای

ز مرد خردمند بیدارتر ز دستور داننده هشیارتر

همه کهترانیم و فرمان تراست بدین آرزو رای و پیمان تراست

زنان در هنر تیراندازی، اسب سواری، جنگاوری، نبرد و... آموزش می‌دیدند،

به گونه‌ای که گاه کارکشتگی و بی‌پاکیشان بدانجا می‌رسید که پوشاک فرماندهی

و سرداری بر تن می‌کردند و به سپهسالاری و رهبری برگزیده می‌شدند.

زنائی که در این راه بسیار درخشیده و شکوهمندانه نامی از خود بر جای نهاده‌اند کم نیستند. اینان نه تنها به شکار و تیراندازی می‌رفتند و گوی پیش بودن را از بسیاری مردن می‌ربودند، که همراه مردان در میدان‌های جنگ شاهکارها می‌آفریدند، که مایه شگفتی و انگشت به دندان گرفتن مردان می‌شد. از این رو، با شایسته نشان دادن خود به فرماندهی می‌رسیدند و همچون سرداران بی‌پروا در رده جلو سپاه پرچم به دست می‌گرفتند و جنگها را رهبری می‌کردند.

گردآفرید: نمونه دیگری از زنان جنگاور برجسته است که با سهراب پسر رستم دست و پنجه نرم می‌کند و سپاهیان را به شگفتی وا می‌دارد. فردوسی از زبان سهراب هم‌اورد گردیه چنین می‌سراید:

بدانست سهراب که دختر است سر موی او ار در افسر است
 شگفت آمدش گفت از ایران سپاه چنین دختر آورد به آوردگاه
 سواران جنگی به روز نبرد همانا به ایران در آرند گرد
 زنانش چنینند ز ایرانیان چگونه‌اند گردان و جنگ اوران
 بانو گشنسب: دختر رستم و همسر گیو، نیز از زنان بی‌باک و رزمجویی است که در شاهنامه فردوسی فراوان از او یاد شده است. چنین آمده است که او به اندازه‌ای زورمند و دلیر بود که کمتر مردی توانایی رویارویی با او را داشته است.

زربانو: دختر دیگر رستم است که از سواران تیرانداز و جنگجو به شمار

می‌آمده و با رزم دلاورانه خود، زال آخر برزین و تخواره را از زندان آزاد کرده است. نام سرداران و جنگاوران زن، از زمان مادها، هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان فراوان به جای مانده، ولی بدبختانه از کارهایشان هنوز آگاهی چندانی در دست نیست:

آپاما: دختر سپیتمن که خود از سرداران زمان هخامنشیان بود معنای لغوی این کلمه، خوش آب و رنگ و زیبا می‌باشد.

آذرنوش: یعنی پرفروغ و آتشین و از سرداران سپاه هخامنش بود.

آرتونیس: دختر ارته باز، او نیز از سرداران بزرگ داریوش بود.

آریانتس: یعنی آریایی پاک و درست، از سرداران هخامنشی.

اسپاسیا: یل دلیر و نیرومند، همسر کوروش دوم که از سرداران او نیز بود.

آممسترس: هم اندیش، یاور و پشتیبان؛ دختر داریوش دوم که پا به پای

پدر در نبردها می‌جنگید.

ابردخت: دختری نیرومند و توانا از سرداران.

استاتیرا: آفریده ایزد، تیر و اختران؛ دختر داریوش سوم هخامنشی.

برزآفرید: آفریده شکوه و والایی، از سرداران ساسانی.

میترا دخت: دختر مهر، دختر خورشید، از سرداران اشکانی.

تغان: کامروا و پیروزمند از سرداران ساسانی.

ورزا: نیرومند و توانا، سردار هخامنشی.

وهومسه: والاتبار و نیکزاد بزرگ؛ از سرداران هخامنشی.

هومی یاستر: دوست و هم پیمان و پشتیبان از سرداران هخامنشی.

یوتاب: درخشنده و بی‌مانند و پرفروغ؛ خواهر آریو برزن سردار بی‌پاک و دلیر داریوش سوم در جنگ با اسکندر.

یوتاب: فرماندهی بخشی از سپاهیان برادر را داشت که در کوه‌های بختیاری راه را بر اسکندر بست و اگر یک روستایی راه را به اسکندر نشان نمی‌داد از آنجا شبیخون بزند شکست خورده، سپاهیان‌ش تارومار می‌شد. یوتاب همراه برادر تا آن اندازه جنگید که هر دو کشته شدند و نامی جاوید از خود به جای گذاشتند.

با اندوه بسیار بزرگ‌ترین کتابخانه‌ای ملی و تاریخی و علمی ایران توسط مهاجمین از بین رفت و بسیاری از بزرگان این سرزمین گمنام ماندند و اثری از آنان یافت نشد، ولی با شادی تمام خداوند را سپاسگزاریم که با همه این فراز و نشیب‌ها، هنوز نام چندین نفر از زنان بزرگ این سرزمین برای ما به جای مانده است.

از یوتاب به عنوان شاه اتروپاتان (آذربایجان) در سال‌های قبل از میلاد تا بعد از میلاد یاد شده است.

آتوسا: ملکه بیش از ۲۸ کشور آسیایی در زمان امپراتوری داریوش بود. هرودت پدر تاریخ از وی به نام شهبانوی داریوش یاد کرده و آتوسا را چندین بار در لشکرکشی‌های داریوش یاور فکری و روحی او دانسته است. چندین نبرد در لشکرکشی مهم تاریخی ایران به گفته هرودت به فرمان ملکه آتوسا صورت گرفته است.

آذرآناهید: ملکه ملکه‌های امپراتوری ایران در زمان شاپور یکم، بنیانگذار سلسله ساسانی. نام این ملکه بزرگ و اقدامات دولتی او در قلمرو ایران در کتیبه‌های زرتشت در استان فارس بارها آمده است و او را ستایش کرده است.

پرین: بانوی دانشمند ایرانی. او دختر کی قباد بود که در سال ۹۲۴ هزاران برگ از نسخه‌های اوستا را به زبان پهلوی برای آیندگان از گوشه و کنار ممالک آریایی گردآوری نمود و یک بار کامل آن را نوشت و نامش در تاریخ ایران ثبت گردید.

فرخ رو: نام او به عنوان نخستین بانوی وزیر در تاریخ ایران ثبت شده است. وی از طبقه عام‌کشوری به مقام وزیری امپراتوری ایران رسید.

کاساندان: پس از کوروش، او نخستین شخصیت قدرتمند کشور ایران بوده است. کاساندان ملکه بر چندین کشور آسیایی در کنار همسرش کوروش پادشاهی کرده است.

آریاتس: از سرداران مبارز ایران در سال‌های پیش از میلاد.

هلاله: مادر داراب بود و پس از وهومن سپندداتان بر تخت نشست. سی سال حکومت کرد و هیچ گزارشی از بدکردار بودن وی و ثبت قوانین اشتباه ظالمانه توسط او در دست نیست. نام دیگرش را همای وهمون نیز گفته‌اند.

در دوران ایران باستان زنانی بوده‌اند که بالاتر از مردان قرار داشته‌اند. نمونه بارز آن در کتیبه‌های پرسپولیس و تخت جمشید به ثبت رسیده است.

در باب حقوق زنان در ایران باستان همینقدر باید یادآور شد که ساتراپ از خویشاوندان دربار هخامنشی بود که به دلیل تجاوز به دختری در ایران محکوم به مرگ شد. مادر وی نزد شاه رفت و شفاعت پسر نمود. شاه فرمان داد اگر نمی‌خواهی او اعدام شود، باید دور آفریقا را با کشتی بگردد و ماجرای آنجا را به رشته تحریر درآورد، ولی او از ترس بیابان‌های آفریقا و سفرهای دراز دریایی از سفر پرهیز کرد و به دروغ پس از مدتی وانمود کرد که آفریقا را کامل دیده است. داستان‌های او با دید بزرگان ایران، خیالی شناخته شد و در نهایت وی را به جرم تجاوز به دوشیزه‌ای ایرانی به دار آویختند.

پوران‌دخت: زمانی که بر اریکه قدرت امپراتوری نشست، با مردان تهیدست چنین سخن گفت: «اینک من بر تخت شاهنشاهی نشستم. سوگند یاد می‌کنم که انجمن‌ها و گروه‌های کشور را متلاشی نکنم و آنها را یاری دهم. مردمانی را که از گنج‌ها و ثروت‌های ایران بهره‌ای نجستند، یاری دهم و سهم هر ایرانی را به مساوات تقسیم کنم. مبادا کسی در سرزمین‌های ایران مستمند و تهی‌دست باشد که من از این کار اندوهناک می‌شوم».

در اینجا سروده زیبای بانو پروین اعتصامی با نام زن ایرانی را به پیشگاه همه زنان ایران زمین تقدیم می‌کنم:

که من پروین فروغ شهر ایرانم

نه پوران‌دخت نه آذر دخت نه آتوسا نه پاتنه‌آ

بلکه آرتمیس سپهسالار ایران

در نبرد پارسی یونانم
 مراگر در مقام همسری بینی نه یک همخواب و همبستر
 که یک همراه و یک یار وفادارم
 نه یک برده مکن اینگونه پندارم
 که جوشد خون آزادی به شریانم
 بدون زن کجا می داشت تاریخ تو؟
 آرش با کمانش؟
 کاوه آهنگر با گرز و سندانش؟
 بدون زن کجا می داشتی آن شاعر توسی؟
 نگهبان زبان پارسی
 استاد فردوسی
 مراگر در مقام مادر بینی
 مگو با من که هست فرشی از بهشت زیر پایم
 نگاهم کن که زیر پای من دنیا به جریان است
 ز نور عشق من رخشنده کیهان است
 که با دستان من گردون به جریان است
 که جای پای من بر چهره سرخ و سپید و سبز ایران است
 برو ای مرد دگر مبر آسان به لب نامم
 که من آزاده زن فرزندانم

زن در جایگاه ایزد

کشف آثار و نشانه‌های باستان‌شناسی و نیز بررسی‌های اسطوره‌شناسی نشان داده که در دوران پیش از پیدایش دین‌های توحیدی، مردمان دوران باستان دارای خدایان زن یا الهه بوده‌اند و آنها را ستایش می‌کرده‌اند.

باستانی‌ترین یا کهن‌ترین کیش یا آیین، زن‌پرستی بوده و زنان پرستیدنی دارای عنوان الهه یا ایزدبانو (goddess) وجود داشته‌اند. مردمان دوران باستان، در سرزمین‌هایی چون مصر، بابل، کنعان، یونان و بخشهایی از استرالیا، آفریقا و چین پرستنده الهه‌ها یا ایزدزنان گوناگون بوده‌اند. آثار باستان‌شناسی کشف شده در سرزمین‌هایی که هم اکنون خاورمیانه نامیده می‌شوند و نیز آثار کهن متعلق به قوم‌های باستانی که در مصر، هند و چین، ایران و برخی دیگر از سرزمین‌های جهان از دل خاک بیرون آمده‌اند همگی گواهی می‌دهند که ملت‌ها و قوم‌های باستانی الهه‌های فراوان داشته‌اند. از سوی دیگر، پژوهش در معنا و مفهوم اسطوره‌های این ملت‌ها و قوم‌ها به روشنی ثابت می‌کند که مردمان دوران باستان به جنس زن یا دیده ستایش و حتی پرستش می‌نگریسته‌اند.

بسیاری از خدایان سرزمین‌های خاورمیانه و خاور نزدیک دارای لقب ملکه آسمان‌ها بوده‌اند. در اسطوره‌ها یا افسانه‌های باستانی مصریان، سومریان، بابلیان، یونانیان و در افسانه‌های چینی، استرالیایی و آفریقایی، آفریننده جهان هستی و الهه زمین و آسمان زن بوده است.

بسیاری از مردمان دوران پیش از تاریخ، زن را با نماد یا مظهر آفرینندگی، زایش، زیبایی، مهربانی، دانایی و آرامش می‌دانسته‌اند. از دیدگاه مردمان دوران باستان از آنجا که فقط جنس زن توانایی زایش و تولید مثل دارد، کل جهان هستی را نیز مادر هستی زاییده است. این خدا، زن (ملکه) آسمان‌ها نیز بوده است. در دوران پیش از یهودیت، مردم زنی را که به گمانشان آفریننده زندگی بوده می‌پرستیدند و او را مالک عالم هستی می‌دانستند. بسیاری از مردم کنعان، آناتولی (ترکیه)، عربستان، استرالیا و نیز قبایلی در هند، ژاپن و اسکیموها به الهه خورشید باور داشتند و نور و گرما را نماد یا مظهري از جنس زن می‌دانستند.

در مصر ایزد بانوی زایش عشق «یسیس» نام داشت که بعدها یونانیان و رومیان نیز او را با عنوان الهه پذیرفتند و می‌پرستیدند. بسیاری از بت‌ها و مجسمه‌های پرستیدنی در دوران باستان و پیش از پیدایش یهودیت دارای سینه‌های برجسته زنانه بوده‌اند.

آبر بانویی به نام «ایشتار» (ishtar) از ارجمندترین الهه‌گان به شمار می‌رفت. او ایزد زن، عشق و جنگ بود و از دیدگاه بابلیان و آسوریان نیز برترین الهه شناخته می‌شد.

الهی‌ای که نماد یا مظهر شکار برای یونانیان باستان بود «آرتمیس» (Artemis) نام داشت. الهه یونانی به نام «دیمتیر» (Demeter) ایزد زن باروری فراوان در کشاورزی بود. «ایسیس» مصری و «دیمتیر» یونانی، آورندگان قانون و آموزگاران راستی و درستی نیز بوده‌اند.

ابر بانویی در مصر به نام «مأت» (Mat) نماینده هماهنگی و راستی در جهان هستی بود. مردمان بین‌النهرین «ایشتار» را راهنمای مردم، پیام‌آور و ملکه بینش می‌دانستند.

پژوهش‌های باستانی در جایگاه زندگی ایشتار، این ایزدزن بزرگ، نشان داده‌اند که در دوران باستان زنان در نقش قاضی یا داور در جامعه انجام وظیفه می‌کرده‌اند. آرتمیس یونانی که همان دیانا (Diana) در روم باستان است، ابربانوی زایش و شکار بوده است.

در یونان نماد یا مظهر دانایی و جنگ «آتنا» (Athena) نام داشته است. ایزد بانوی «آفرودیت» (Aphrodite) در یونان الهه عشق و زیبایی بوده و بعدها در روم باستان «ونوس» (Venus) خوانده می‌شود. مردمان دوران باستان در سرزمین آناتولی (ترکیه) ایزدزنی به نام «آرینا» را همراه دو دختر و نوه دختری او از الهه‌گان می‌دانستند.

در هند، «ساراواتی» (Saravati) الهه خط و مخترع نوشتن به شمار می‌رفته و ایرانیان باستان «بریجیت» (Brijit) را پشتیبان زنان می‌دانسته‌اند. سومریان «نیدابا» (Nidaba) را مخترع لوحه‌های گلی و خط می‌دانستند.

سومریان بر این باور بودند که کاتب یا نویسنده پیام‌های آسمانی یک زن است. در اسطوره‌های زرتشتی ایران باستان از شش امشاسپند یا فرشتگان مقدس، سه فرشته بزرگ زن بوده‌اند. یکی از این فرشتگان، زن دختر اهورامزدا به شمار می‌رفته و مادر زمین لقب داشته است.

آناهیتا (Anahita) یا ناهید در آیین زرتشت اُهر فرشته‌ای است که نگهبانی از آب با اوست و هم اوست که جریان شیر را در سینه‌های زنان باردار روان می‌سازد و زایمان را بر آنان آسان می‌کند.

در کتاب «تاریخ اجتماعی ایران» نوشته مرتضی راوندی، از قول ویل دورانت آمده که در زمان زرتشت زنان همان‌گونه که عادت پیشینیان بوده منزلتی عالی داشته‌اند. با کمال آزادی در میان مردم رفت و آمد می‌کردند و صاحب ملک و زمین می‌شدند و در آن تصرفات مالکانه داشتند و می‌توانستند مانند بیش‌تر زنان روزگار حاضر به نام شوهر خود یا به وکالت از طرف او به کارهای مربوط به او رسیدگی کنند.

پژوهش‌های بیشتر خاورشناسان و ایران‌شناسان نشان داده‌اند که زنان ایرانی در دوران فرمانروایی هخامنشیان نیز از قید و بندهایی آزاد بودند و فقط زنان وابسته به حاکمان و پرنفوذان محدودیت‌هایی داشته‌اند. راوندی دربارهٔ شرکت زنان در کوشش‌های سیاسی - اجتماعی دوران باستان می‌نویسد: «از حدود مداخله زنان در فعالیت‌های سیاسی اطلاعی نداریم، اما آنچه مسلم است، سلطنت و فرمانروایی زنان، اشکال قانونی نداشته است».

روز زن در ایران باستان

در ایران زن از جایگاه والایی برخوردار است، به گونه‌ای که ایرانیان باستان اسفند روز از اسفند ماه را بزرگداشت مادر، زن، مهرورزی و عشق نام نهاده‌اند. در این روز که به «روز مزدبگیران» نیز معروف بوده است، مردان به بانوان پیشکش‌هایی می‌دادند. این‌گونه است که مردمانی می‌توانند در سده‌های فراوان، جهانی را مسحور فرهنگ خود کنند.

روز پنجم هر ماه موسوم است به «سپنته آرمئی تی» که چهارمین امشاسپند در دیانت زرتشتی است. این واژه مرکب است از «سپنته» (Spenta) یا سپند به معنای پاک و مقدس و «آرمئی تی» (armaiti) به معنای فروتنی و بردباری. پس امشاسپند به معنای سازگاری، فروتنی و بردباری نیک و مقدس است. این واژه در پهلوی به گونه سپندارمت و در فارسی سپندارمذ، اسپندارمذ و اسفند شده است. سپندارمذ روز پنجم از هر ماه و ماه دوازدهم سال است و بنابر باورهای زرتشتی، در شکل معنوی و مینوی‌اش مظهر بردباری و سازگاری است و در جهان خاکی و مادی نگرهبانی

زمین به وی سپرده شده. برابر با روش و قاعده کلی روز پنجم اسفند به مناسبت تقارن نام روز و ماه جشن بوده است.

این جشن همراه آداب و رسوم و تشریفاتی ویژه برگزار می‌شد. نخستین جشنی که در این روز برگزار می‌کردند، جشن مزدگیران یا مزدگیران و یا مزدگیران بود. جشن ویژه زنان بوده و برای بزرگداشت شبان برپا می‌گشت. این جشن را خلف تبریزی پنج روز آخر اسفند یاد کرده، اما در سایر منابع روز پنجم است.

به بیان ابوریحان، اسفندارمذ، ایزد موکل بر زمین و ایزد حامی و نگهبان زنان شوهردوست و پارسا و درست‌کار بوده و به همین مناسبت این روز عید زنان بوده است. مردم برای گرامی‌داشت به آنان هدیه داده، بخشش می‌کردند. در زمان ابوریحان این رسم هنوز رواج داشته است، نه برای آنکه فقط از هدایت و دهش‌هایی برخوردار می‌شدند بلکه زنان نوعی فرمانروایی می‌کردند و مردان باید از آنان فرمان می‌بردند. از آن جهت جشن را مزدگیران می‌گفتند که زنان به اختیار خویش و با آزادی شوی و مرد زندگی خود را بر می‌گزیدند. چنان‌که اشاره شد، این جشن به نام مزدگیران یا مزدگیران نیز ضبط شده. وجه تسمیه این عنوان نیز شاید بدان جهت است که در این روز، که عید ویژه زنان بوده، مردان جهت گرامی‌داشتن و قدردانی مزد و پاداشی به صورت هدایا بدانان می‌دادند و آرزوهایشان را برآورده می‌نمودند. در واقع، می‌توان گفت که روز جشن زنان بوده است.

در سفره جشن از جامی از تخم مرغ و شیر، که نشان ماه بهمن است، استفاده می‌کردند. جز آنها میوه‌های فصل به ویژه انار و سیب، شاخه‌های گل و شربت و شیرینی و برگ‌های خشک آویشن با دانه‌ای از سنجید و بادام در چهار گوشه سفره می‌گذاشتند مواد خوشبو و کُندر بر آتش می‌نهادند و مقدار کمی از هفت گونه حبوبات و دانه‌ها، اسفندگان از جمله جشن‌های ماهیانه‌ای است که اطلاع دقیقی از گذشته آن مکتوب نیست.

زن در ادبیات ایران باستان

ادب کهن فارسی از غنی‌ترین ادبیات جهان است چه در گستره حماسه که شاهنامه فردوسی نمونه برجسته آن است، چه در عرصه قصه‌های عاشقانه و عامیانه که هزار و یک شب با اصل هند - ایرانی خود نمونه بارزی از آن است و چه در گستره منظومه‌های عاشقانه که شاعران سخن‌پروری چون گرگانی، نظامی و جامی سروده‌اند و دیگر داستان‌های کهن که به نظم درآمده‌اند؛ داستان‌های عاشقانه‌ای که زنان در آن نقش فعال دارند و شخصیت و موقعیت این زنان نشانی از نگاه زمانه باستان به آنان در خطه ایران می‌باشد. هنگامی که گوته در دیوان غربی - شرقی خود از هفت شاعر بزرگ جهان نام می‌برد، هر هفت شاعر ایرانی‌اند و این نشانی از اثر ژرف ادب فارسی بر بزرگ‌ترین شاعر کلاسیک آلمان دارد با این تفاوت که گوته در آن زمان زیباترین منظومه‌های عاشقانه فارسی یعنی «ویس و رامین» و نیز رباعیات خیام را نمی‌شناخت. اما اینکه خود ما ایرانیان تا چه اندازه به بررسی و نقد این آثار پرداخته‌ایم جای دریغ و تأسف دارد.

تاریخ ادبیات فارسی کوله‌باری است که متأسفانه در کوله‌اهل قلم نیز چندان یافت نمی‌شود. چگونه می‌شود غنا و ژرفنای این ادب را به یاری جست‌هنگامی که شناختی از آن در دست نیست؟! ادبیات معاصر فارسی ادامه ادبیات کهن است و پرداختن به ادب کهن همان اندازه ضروری است که به ادب معاصر.

در اینجا لازم است از چند شخصیت زن ادبیات کهن فارسی یاد کنیم؛ همچون: منیژه، سودابه، شیرین، گردآفرید، کتایون، ویس، لیلا، رودابه و سپندخت و دیگرانی که هر یک ویژگی‌های خود را دارند.

کل گفتارهای گذشته شمه‌ای ناچیز از گذشته زنان این دیار بود. البته اسناد و مدارک موجود در زمینه شناخت کهن‌ترین تمدن بشری ناقص و ناچیز است و آنچه در این زمینه بیان شد، با استفاده از آثار اندک باقیمانده از بقایا و آثار قدیم است، ولی تنها قسمتی از اصالت فکری و اعتقادی قوم آریایی بود که اکنون در قرن ۲۱ در عصر صنعت و رایانه می‌توان به آن دست یافت و نشانی از اندیشه ایرانیان را در آن پیدا کرد.

امروزه در قرن ۲۱ در بسیاری از کشورهای جهان از کرامت و منزلت زن دم می‌زنند و این را مایه مباهات و تمدن خود می‌دانند، در حالی که از دهها قرن پیش ایرانیان به چنین مقامی رسیده‌اند.

قسمت دوم

حوا به آدم و خود و نوع بشر اجازه داد تا نیکی و بدی را بشناسد بنابراین او منشأ رشد هوش و ذکاوت و شناخت است.

آفرینش انسان زمانی تکمیل شد که آدمیزاد قادر به تعقل گردید و از آن به بعد، یعنی از همان ابتدای کار جسم و روح دو عامل تجزیه‌ناپذیر تکمیل کننده و تغذیه کننده یکدیگر شدند، نه مرد از زن بهتر بود و بر او ترجیحی داشت و نه یکی فرودست و دیگری فرادست.

زنان در جهان امروز به عنوان نیمی از جامعه بشری سخت در تلاش برای احقاق حقوق خودند. آنان با حضور گسترده اجتماعی در همه عرصه‌ها می‌کوشند آنچه در تمدن غرب به عناوین مختلف از آن سلب شده است، باز کسب کنند. امروزه آنان با الگوگیری از حقوق مترقی بشر، حقوقی که برآمده از نیازها و برآورنده نیاز زن معاصر است، پیکاری را به پیش می‌برند که هزار سال از سوی تولید کنندگان و باز تولید کنندگان نظام‌های مردسالاری به تعویق و به پس رانده شده است.

توهین به زنان

در بعضی فرهنگ‌های استثمار‌آمیز برای زیر فرمان آوردن عامه مردم روش‌هایی از جمله شکنجه و اعدام و ضرب و شتم به کار برده می‌شود. این روش نیز به وسیله جزم‌اندیشان پیرو همان فرهنگ‌ها، به خانواده و اماکن و اجتماعات، محل کار فرهنگی و غیره راه می‌یابد. در این گونه جوامع روش توهین و تطمیع و ایجاد وحشت و یا وعده ارجحیت و یا رشوه‌های گوناگون، ابزار تحمیل قدرت ارجحان بر فرودستان است. در خانه و خانواده، طبق تجویز این فرهنگ‌ها، فرمانروای مطلق مرد است. این مرد طبق روش فرهنگی خود، سعی می‌کند با ایجاد اضطراب و وحشت دائم برای افراد خانه، آنها را وادار به فرمانبرداری از خود کند. این سنت نه در ایران باستان وجود داشته و نه در ایران اسلامی. ابزار ایجاد این اضطراب و وحشت، بسته به اندیشه و توان هر مرد، همه چیز می‌تواند باشد؛ از استفاده از زور بازو و کتک و تحقیر زن گرفته، تا آزار روانی کودکان برای آزار غیر مستقیم زن که عاشق فرزند خویش است.

نثار فحش و کلمات نفرت‌آور و دردآور به زن با صدای بلند و تهدیدآمیز، سکه رایج چنین جوامعی است. همان کلمات هم که ارزش و معیار فحش دارد ساخته همین موازین است. جملاتی مثل «ای از زن کمتر» و «خاله زنک» و امثال این که در فرهنگ‌های عقب مانده کم نیست، وسیله از بین بردن اعتماد به نفس و خرد کردن شخصیت زن برای تسلط مرد و فرهنگ سنتی بر زن است. مضروب کردن زن و اثراتی که از آن باقی می‌ماند و ایجاد عمری بغض و نفرت و گاه شوخی‌هایی که جملات سنتی تحقیر کننده زن را تکرار می‌کند، چنان اعتماد به نفس زن را از او می‌گیرد که به پایین دست بودن خود اقرار می‌کند، و از هر گونه تلاش برای پیشرفت و مقید بودن خود ناامید شده، چشم می‌پوشد و در بست کمر به خدمت آسایش مرد می‌دهد.

در این جوامع اگر هم زنی آگاهانه با این مسائل برخورد کند و از خود موجودی آگاه و مفید و دانشمند بسازد، هر کار علمی و پژوهشی مفید و مؤثر هم که انجام دهد، جامعه موجودیت و شخصیت ارزشمند او را همسان مرد نمی‌گیرد. از علل عمده پیشرفت هر جامعه‌ای ارزش‌گذاری واقعی بر مفید بودن هر انسان برای جامعه بدون ارجحیت جنسی است. انحصار طلبان و ارجحیت‌طلبان مردسالار گمان می‌کنند چنین سنت‌هایی را می‌توان پایدار داشت. نیاز به یادآوری ندارد که در آیین اسلام برتری انسانها بر یکدیگر فقط با ملاک تقوا برقرار است.

با این همه، زن و مرد آگاه امروز خسته از مردسالاری و اصولاً خسته از

هر نوع تسلط استبدادی شخصی یا گروهی مشخص، برای رهایی بشر و هم چنین زن تلاش می‌کند. در تمام جنبش‌های آزادی‌خواه سهم و نقش زنان بزرگ و چشمگیر بوده است؛ چنانکه در انقلاب اسلامی ایران نیز شاهد این حقیقت هستیم.

از هنگامی که جنبش‌های عدالت‌خواهانه زنان گسترش یافت، دورنمای یک جامعه جدید نیز در مقابل بشر گشوده شد. جنبش زنان با همه کمبودها و تنوعات و شکل‌های گوناگونی که دارد، امر رهایی را به پیش می‌برد. جنبش زنان، جنبش در خود و حاشیه‌ای نیست، بلکه بر عکس یک جنبش اجتماعی رهایی‌بخش با ویژگی‌های خاص خود است. زنان با حضور و شرکت فعال در بطن مبارزه برای رهایی چیزی را از دست نمی‌دهند و اگر هم چیزی را از دست بدهند، همانا تحقیر و توهین و بی‌حقوقی است. اکثریت جوامع بشری حقوق انسانی را از زنان سلب می‌کنند.

درجه آزادی زن نشان می‌دهد که مقیاس آزادی کلی در این جوامع چقدر است. در عصری که به سر می‌بریم بشر در کلیه عرصه‌های علوم انسانی و اجتماع پیشرفت کرده است، اما سخن گفتن از حقوق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و فرهنگی زنان چندان سهل نیست، برای اینکه نظام سرمایه‌داری جهان آن چنان بی‌حقوقی به مزدگیران و در رأس همه به زنان و کودکان را تحمیل کرده است که انگار انسانی زن برای بهره‌کشی و ستم‌کشی آفریده شده است.

بعضی‌ها حقوق زنان را تا جایی به رسمیت می‌شناسند که نیازهای رنگارنگ آنان را برآورده سازند. زنان در خیلی از جاها و در اکثریت زمینه‌ها وضعیت نامطلوب‌تری از مردان دارند، بیشتر کار می‌کنند، دستمزد کمتری می‌گیرند و از قدرتی نیز برخوردار نیستند در حالی که مسئولیت‌هایشان زیاد است. اشتغال زنان در کارهای خانگی بی‌مزد و اجر است.

مردان، با دستاویز قرار دادن کارهای مردی، از بار مسئولیت‌های خانگی سرباز می‌زنند و کمتر به کارهای طاقت فرسای خانه کمک می‌کنند. انتظار عمومی مردسالاری از زنان این است که تمام کارهای خانه را انجام دهند و در عین حال در بخش کشاورزی و صنعت و تأمین مایحتاج خانواده نیز شرکت داشته باشند و مورد تحقیر و توهین و ستم نیز قرار می‌گیرند. این عوامل سبب می‌گردد که وابستگی مادی زنان به مردان بیش‌تر شود.

زن‌ستیزی باید از بینش مردان پاک شود

درست است که مردان ستایشگر و دلباخته و نوازشگر زنانه، ولی بسیاری از آنها به بن‌مایه‌های زن‌ستیزی آلوده‌اند. پیشرفت هر اجتماعی به رشد فرهنگی زنان آن اجتماع بستگی داشته و دارد. فرهنگ مردمی پیشرفت می‌کند که زنان در پرورش پدیده‌های اجتماعی با مردان هم‌اندیشی داشته باشند. به زبانی دیگر، پیشرفت فرهنگی بدون هم‌اندیشی زنان بسیار آهسته و دشوار است. در بعضی جامعه‌ها اندیشه بانوان کمتر از مردان توان گسترش و پرواز پیدا کرده است. مردمان آن جامعه بر اساس تصور خود از آفرینش انسان، اجتماع خود را برپا کرده‌اند. طبعاً در این اجتماع دیدگاه زنان نیز همسان دیدگاه مردان به معیارهای مردسالاری آلوده و نادرست است و با دیدگاهی هم که آلوده است نمی‌توان راستی و درستی را در پدیده‌های اجتماعی بررسی کرد. اینجاست که بانوان بیشتر خواسته‌های خود را با همان پوششی آشکار می‌کنند که در جامعه مردسالاری آموخته‌اند و کمتر به درون‌مایه‌های خواسته‌های خود می‌پردازند. از آنجا که این پوشش با نیرنگ در جامعه مردسالاری پدید شده، امکان آن هست که درون‌مایه‌های آن خواسته‌ها برای

زنان سودبخش نباشد بدون بازنگری در معیارهای مردسالاری و گسستن بند عقیده‌های کهنه، امکان نوزایی و نوآفرینی ارزش‌های فرهنگی بسیار ناچیز است. قطعاً مبارزه با پس ماندگی عقیده‌ها و پندارهای جامعه مردسالار کاری علیه مردان جامعه نیست؛ چون با پیروی بانوان از آرمان‌های روشن‌اندیشان همسو و هماهنگ است.

برخی از روشنفکران این همسویی و هماهنگی را نمی‌پذیرند؛ زیرا ناآگاهانه خود را برتر و داناتر از زنان می‌پندارند و با این پندار می‌خواهند به زنان آن آزادی را ببخشند که خود آن را نمی‌شناسند.

این‌گونه روشنفکران گمان می‌کنند تنها آنها هستند که می‌توانند مرزهای آزادی زنان را در جامعه نشان دهند. معنای این پندار این است که می‌توان زنان را با مردان برابر دانست؛ ولی این برابری را باید آن مردان که داناترند، تعریف کنند.

برقراری عدالت میان زنان و مردان بدون بررسی بن‌مایه‌های زن‌ستیزی، که در بینش خیلی از مردم نهفته شده است، آرمانی است با شکوه که همیشه در سراب پندار خواهد ماند. در اجتماعی که زنان همگام مردان نیستند، از نیروی پیشرفت اجتماع کاسته می‌شود؛ چون مردان باید زنان را همراه خود بکشند. چگونه کسی می‌تواند برای رسیدن به آزادی پیکار کند و هم‌زمان آزادی را از یاران و بستگان خود جدا سازد؟! هرگاه که در اندیشه انبوه بانوان همتای مردان شوند، نیازی به سنجش ارزش زن با مرد نیست؛ در آن زمان زنان در بینش مردم آزاد خواهند بود.

ازدواج

در زندگی ماشینی فعلی که کفه معنویت سبک شده است و بی‌اعتنایی به مبانی فطری از هر سو رو به تزاید است، توجه به تشکیل خانواده و تحمل زحمات و مسئولیت‌های خانوادگی کمتر گشته و نوعی بی‌علاقگی مفرط به ازدواج و تشکیل خانواده در روح جوانان پیدا شده. جوانان به ازدواج، که طریقه صحیح و مشروع اشباع غرایض جنسی است، علاقه چندانی نشان نمی‌دهند.

رقم ازدواج و تشکیل خانواده نسبت به سال‌های قبل به طور محسوسی کاهش یافته و در مقابل انحرافات جنسی در میان جوانان به سرعت سرسام‌آوری بالا رفته است. محور زندگی تغییر پیدا کرده و بدین ترتیب خانواده بر لبه پرتگاه سقوط قرار گرفته است. بر هیچ‌کس پوشیده نیست که بنیان خانواده، خصوصاً در سال‌های اخیر سخت به سستی گراییده است و بالاتر اینکه با وجود آزادی‌های افراطی و زیاده‌روی در معاشرت‌های بی‌حد و مرز، علاقه جوانان به تشکیل کانون گرم خانوادگی و داشتن مسئولیت‌های مختلف تربیتی و غیر آن بسیار کم شده است.

این بحران بی‌سابقه در جوامع مختلف در مسئله ازدواج، که بدون شک تأثیر فراوانی در سست کردن و از هم گسیختن بنیان اجتماعی دارد، متفکران را سخت نگران کرده است.

اگر وضع در بسیاری از جوامع به همین منوال بگذرد به مرحله‌ای خواهیم رسید که مسئله ازدواج خود به خود منتفی خواهد شد. بدیهی است که این وضع اسفناک لطمه‌ای جبران‌ناپذیر به سلامت اجتماعات انسانی خواهد زد. البته باید گفت برخی از مردم به ارزش واقعی زناشویی و نقش اساسی آن در صحنه حیات پی نبرده‌اند و ازدواج را تنها وسیله ارضای تمایلات زودگذر جنسی می‌پندارند.

پاره‌ای دیگر، که تمایلات شدید اقتصادی دارند، زناشویی را یک نوع معامله و تجارت بین زن و مرد و مابین دو خانواده به شمار می‌آورند و آن را از مقام عالی خود تنزل داده، کاملاً به آن جنبه اقتصادی و تجارت بخشیده و تنها از دریچه سود و استفاده مادی به آن نگاه می‌کنند.

این دو نوع طرز فکر هر دو سخت اشتباه است؛ چنان‌که بی‌علاقه بودن به زناشویی و تشکیل خانواده از واقعیت نوامیس طبیعی، فطری و هدف اصلی آن فرسنگها دور است. ازدواج یک ضرورت اجتماعی است که به منظور ایجاد نسل و حفظ آن صورت می‌گیرد.

خانواده کانونی است که نسل‌ها را به یکدیگر پیوند می‌زند و ضامن بقای اجتماع می‌باشد. به فرموده بزرگی «خانواده کانون صمیمی‌ترین روابط، یعنی

روابطی است که شخصیت زن و مرد به عمیق‌ترین وجه در آن تجلی می‌کنند» درست است که تأمین این هدف اصلی غالباً با تمایلات شدید جنسی همراه است و احیاناً مستلزم منافع اقتصادی نیز هست، ولی فرق است بین اینکه ازدواج تنها وسیله ارضای هوس‌های شهوانی یا وسیله منافع اقتصادی باشد و اینکه هدف اساسی از زناشویی ایجاد نسل و حفظ نوع باشد و در ضمن منافع مذکور را نیز داشته باشد.

زنان و مسئله اعتیاد

چنان که گذشت زنان نیمی از جمعیت جامعه ما و همه جوامع جهانی را تشکیل می‌دهند. این حقیقت آماری در عمل آن چنان که باید در تمام زمینه‌های حیات اجتماعی انسان‌ها تعمیم داده نشده است.

در جوامع به ظاهر پیشرفته، علی‌رغم اعتراف رسمی به ضرورت وجود حضور فعال زنان در تمام عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و سیاسی، حقوق مسلم آنان در تمام زمینه‌های پیش گفته شده نادیده گرفته شده و می‌شود. زنان خود نیز برای استیفای این حق چندان تمایلی نشان نمی‌دهند که عوامل متعددی در شکل‌گیری چنین وضعیتی دخیل است.

نکته مهم این است که سهم زنان از آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی کاملاً برعکس برخورداریشان از حقوق اولیه طبیعی انسان و بسیار بیشتر از آمار رسمی است. به عبارتی، زنان نخستین قربانیان بسیاری از آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی‌اند.

در این میان اعتیاد اگر نه اولین و عمده‌ترین، بلکه از مهم‌ترین است. هر جا که پای اعتیاد به مواد مخدر باز می‌شود، در صف نخستین قربانیان آن

زنان قرار دارند؛ چرا که بیشترین آسیب‌ها از اعتیاد، همسر، پدر، فرزندی برادر و حتی دوست و همکار به آنان وارد می‌شود.

در حال حاضر با توجه به پیدایش و گسترش اعتیاد زنان، مشکلات روانی، اجتماعی و پزشکی ناشی از اعتیاد تبدیل به مسئله بزرگی شده است که باید در کانون بررسی و توجه قرار گیرد. عوامل روانی و عوامل دیگری نظیر عوامل ژنتیکی، روان‌شناختی و اجتماعی، برخی زنان را در برابر اعتیاد از دیگر زنان آسیب‌پذیرتر می‌سازد و گرنه هیچ‌کس تصمیم نمی‌گیرد که معتاد شود.

سخن آخر اینکه مسائل زنان می‌بایست از سازمان‌های صنفی و زنانه به مراکز آکادمیک و دانشگاهی نفوذ کند و سیاست‌گذاران بر مبنای داده‌های کارشناسانه این مراکز خطوط و محورهای اصلی حل مسئله را طراحی کنند. مسئله زن مسئله‌ای جهانی است و با سایر مسائل جهانی و استراتژیک پیوند خورده است و نیازمند متولیانی است که در زمره گردانندگان سایر مدارهای استراتژیک نیز باشند.

آیین اسلام، دین مردم کشورمان، برای زن جایگاه بسیار والایی قائل است. پژوهشگران علوم دینی وظیفه دارند در این عصر، که مسئله زن تبدیل به یک معضل شده است، جایگاه واقعی زن در اسلام را ترسیم کنند و در این مسیر، نیازها و شرایط زمان را در نظر گیرند. آیین اسلام، دینی پویانده و زنده است و بی‌گمان توان آن را دارد که متناسب با شرایط و نیازهای متغیر زمان، از خود انعطاف نشان دهد و راهی نو فراروی زنان جهان بگشاید.



WOMEN IN HISTORY OF ANCIENT IRAN

پیشینه و جایگاه زنان در ایران باستان

